

برنامه ریزی برای آموزش راههای کسب فرهنگ قدرت و عزت به نسل جوان مسلمان

برنامه ریزی برای آموزش راههای کسب فرهنگ قدرت و عزت به نسل جوان مسلمان

دکتر محمد منصورنژاد ([1])

پژوهشگر و استاد دانشگاه

بنام خداوند بخشنده مهربان

نوشتار حاضر تحت عناوین زیر سامان یافته است:

الف) مقدمه؛ ب) قدرت و عزت در فرهنگ اسلامی؛ ج) آموزش نسل جوان برای کسب عزت و قدرت؛ د) راهکارها.

الف: مقدمه: در مدخل بحث نکات زیر مورد تأمل قرار می گیرند:

(1) طرح مسأله: گرچه همبستگی دینی و انسجام مذهبی در میان مسلمانان ریشه در نصوص اسلامی داشته و از سوی سنت و سیره معصومین از نگاه شیعی و در گفتار و کردار بزرگان اهل سنت تأیید و تقریر گردیده است، اما متأسفانه فرآیند تقریب و تقارب مذهبی با پرچمداری نخبگان مذهبی در شرایط حاضر روند مطلوبی را سیر نمی‌کند و تفاهم موجود بین پیروان اهل سنت و شیعیان در سطحی نیست که مبنای قدرت و اقتدار مسلمانان شده و رعبی در دل دشمنان ایجاد نماید. تلاشهای مصلحان در یکی دو قرن اخیر که بر مدار نوعی نخبه‌گرایی دور می‌زد حداقل ممکن است این جرقه را در اذهان سیاستگذاران^[1] و استراتژیستهای^[2] وحدت و اتحاد اسلامی روشن نماید که تلاشهای تقریبی اگر فرار است به ثمر بنشیند، باید به نحوی برنامه‌ریزی گردد که گروه هدف و مخاطب، نسل جدید و جوان باشد. و به عبارت دیگر مسأله آن است که تلاش برای تفاهم بین نسل موجود و قدیم پاسخگو نیست، زیرا تجارب و سوابق تلخ و اگرایی‌ها و منازعاتی که در ایجاد آنها استکبار جهانی و بیگانگان نیز قطعاً نقش دارند، نوعی بدبینی مسلمانان نسبت به یکدیگر را تولید و بازتولید می‌نماید. با این وصف آیا باید نسبت به اقدامات انسجام بخش بین فرق مختلف مسلمانان نومید شد؟ آیا باید از اقدامات راهبردی و برنامه‌ریزی‌ها دست شست؟ وظیفه اسلامی و ضروریات عینی و بیرونی جامعه اسلامی می‌رساند که لاجرم باید در مسیر وحدت اسلامی خوشبینانه حرکت نمود. اما پرسش اساسی آن است که اگر راههای سابق برای وحدت در میان نسل موجود و قدیم مسلمانان پاسخگو نیست، پس چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش که فرضیه‌ای برای مکتوب حاضر نیز می‌تواند قلمداد گردد آن است که برای چشم انداز آینده و افق پیش‌رو شایسته است برای تولید قدرت و عزت اسلامی برنامه‌های آموزشی را بر روی نسل جوان امت اسلامی متمرکز نمود. در توجیه این رویکرد می‌توان گفت که اولاً شرایط روحی و جسمی جوانان برای حماسه‌آفرینی، قدرت‌زایی و عزت‌طلبی مناسب‌تر از سایر نسل‌هاست و ثانیاً ذهنیت منازعات و مشکلات قدیمی که نسل پیشین با آن مواجه بوده است را نداشته و به دلیل خالی‌الذهن بودن بهتر می‌تواند نسبت به نیازها و ضرورت‌های وحدت توجیه گردد. وثالثاً اجرای آموزش برای جوانان نسبت به نسل قدیم مثمر‌تر بوده و زود بازده‌تر است. چون هم بهتر و عمیق‌تر مؤثر می‌افتد و هم به دلیل اینکه زمام جامعه در آینده نزدیک در دست‌ان آنان خواهد بود، از اینرو این راهبرد در آینده مؤثرتر و منتج‌تر است

يك) عزت: در واژه شناسي، بهترين منابع، فرهنگ لغات مي باشند. در "لسان العرب" (ج 5، ص 374) در باره ماده مورد بحث آمده كه " العز في الاصل: القوه و الغلبه". عزّ در اصل به معنای قوت و شدت و غلبه مي باشد. آنگاه "عزت" را با اتكاي به آیات قرآني در معاني متعدد به كار برده است. مثلاً در ذیل آیه " من كان يريد الغزوة فإل العزّه جميعاً (فاطر/ 10) آورده كه هر كس مي خواهد با عبادتش غير خدا را بدست آورد، فقط عزت دنيايي براي اوست. ولي عزتها همه فقط براي خداست به اين صورت كه خداوند در دنيا و آخرت ياري مي كند و عزيز مي گرداند.

در همين منبع در توضيح آیه " اذله علي المؤمنین و اعزه علي الكافرين (مائده/ 54) آورده كه " اي اشداءُ عليهم. قال و ليس هو من عزه النفس". يعني بر كافران سختگير است و گفت كه اين معنا ربطی به عزت نفس ندارد. (آیه اخير الذكر اشاره به قومي مطلوب خداوند دارد كه از ویژگیهاي آنها فروتنی نسبت به مؤمنان و سرفرازی و اقتدار نسبت به كفار است.)

در مجمع البحرين (ج 4، ص 26) در ذیل واژه "عزه"، از جمله آورده "والعز بالكسر، خلاف الذل"، يعني واژه عز، معنای متضاد و مخالف با ذلت دارد.

راغب اصفهاني در "مفردات" (ص 333) عزت را در دو معنای " ممدوح و مذموم" آورده و براي واژه عزت در معنای ممدوحش به آیه " و العزّه و لرسوله و للمؤمنين" (منافقون /8) استشهاد نموده است. و براي واژه عزت در معنای مذموش، به آیه " بل الذين كفروا في عزه و شقاق" (سوره ص/2) استناد کرده است كه در اين آیه از ویژگی كافرين، سرکشي و ستیزه ذكر شده است و معنای "سرکشي" براي واژه "عزّ" آن هم در مقابل خدا، معنای مذموم است. راغب اصفهاني توضیح مي دهد كه چون عزت، براي خدا، رسول و مؤمنين، دائمي و باقي است، پس عزت حقيقي مي باشد. ولي عزت كافرين كه خود را به عزت زدن است (تعزز)، در حقيقت ذلت است و به حدیثي استشهاد مي كند" كل عز ليس با فهدول" هر عزتي كه بخدا باز نگردد ذلت است. و نهایتاً مي گوید گاهي واژه عز استعاره حمیت، و تكبر ناپسند است. مثل اين گفته خداوند كه " و اذا قيل لهم اتقوا اخذته العزّه بالاثم" (بقره/205) و چون او را به اندرز و نصیحت گویند از خدا

بترس و ترك فساد كن، غرور و خود پسندی او را به کاری برانگیزد.

در مبسوط ترین فرهنگ لغات فارسی، مرحوم "دهخدا" (ج34، ص 222 و ص 230) واژه "عزت" را به معانی عظمت، بزرگواری، ارجمندی، ارج، سرافرازی، کرامت و بزرگی و "عزت" را نیز به معانی ارجمندی، عزیزی، خلاف ذل، چیرگی و قوت و شدت آورده است و توضیح می دهد که گویند "عزت"، غیر از "کبر" است. چون عزت شناختن انسان است، حقیقت نفس خود را، و قرار دادن آن است در مقام و منزلت خود. اما کبر، جهل انسان است نسبت به نفس خود، و قرار دادن آن است در منزلتی بالاتر از منزلت و مقام خود، از تأملی "عبارت شناختی" بر واژه "عز و عزت" به اینجا می رسیم که:

1/1- واژه عزت در يك معنا استعمال نشده است. گاهی معانی ممدوح دارد. از جمله آنکه از این ماده، صفت "العزیز" مشتق می شود که از صفات خداوند است و یا "عزت" از ویژگیهای خاص خداوند، رسول و پیروانش شمرده می شود و با توضیحی که بدان اشاره شد، در نگاه دینی هیچ راهی غیر از صراط الهی به عزت حقیقی منتهی نمی گردد. و یا عزت از ویژگی انسانهایی است که نمی خواهند زیر بار ذلت دیگران بروند و از جهت اخلاقی در مقابل ستمگران، کریم، بزرگواری، و نفوذ ناپذیرند. و گاهی نیز واژه عزت، معنای مذموم دارد که به معنای سرکشی در مقابل خداوند است و یا معنایی معادل "کبر" دارد. (مثلاً در سوره بقره/206)

1/2- واژه عزت، در مجموع بار معنایی مثبت آن بر معانی منفی آن غلبه دارد.

1/3- در پژوهش حاضر نیز مفهوم "عزت" حامل بار معنایی مثبت است و حداقل دو معنا از معانی یاد شده فوق مورد توجه اند که هر دو صیغه اخلاقی داشته و با هم متلازم و مرتبطاند: یکی عزت که از ویژگیهای نفس بوده (عزت نفس) و معادل کرامت نفس و بزرگواری روح است و دیگری عزت در مقابل ذلت که به معانی

زیر بار ستم نرفتن، مقاوم، نفوذ ناپذیر و محکم در مقابل ستمگران و سرکشان و ظالمان بودن است.

(دو) قوی و قدرت: دهخدا در لغتنامه کلمه قوی را در معانی زیر توضیح داده است: زورمند، توانا، محکم، استوار، زورآور. هم او از ترکیب و پسوندهای زیر برای این واژه سخن به میان آورده است: قوی بازو، قوی بال، قوی حال، قوی پنجه، قوی دست، قوی شوکت و قوی هیکل.

منابع مهم لغوی چون "مجمع البحرین"، "کتاب العین" و "لسان العرب"، نکته برجسته ای در تفسیر و تحلیل واژه "قوی و القوی" ندارند. اما راغب اصفهانی در "مفردات الفاظ القرآن"، در شرح واژه قوی می نویسد: القوه، گاهی به معنی قدرت استعمال می گردد، مثلا خذوا ما آتیناکم بقوه (بقره/63) و گاهی آمادگی موجود در چیزی را گویند. مثل: النوي بالقوه نخل. این واژه در باره بدن، قلب، و کمک بیرونی و قدرت الهی کاربرد دارد.

امروزه واژه قدرت در علوم مختلف بشری مصطلح و متداول است و معنای آن از نفوذ و تاثیر سویی (فردی، جمعی، چیزی) بر سویی دیگر حکایت می کند. در علوم سیاسی و روابط بین الملل قدرت ملی را بر اساس عناصر ملموس و غیر ملموس می سنجند. مهمترین این مولفه ها عبارتند از:

- 1) مادی: وضع جغرافیایی و قدرت کشور (2) منابع طبیعی و قدرت کشور (3) قابلیت پیشرفت صنعتی و قدرت کشور (4) تکنولوژی نظامی و رهبری نظامی (5) جمعیت و قدرت کشور

(2) عناصر غیر مادی قدرت: خصایص ملی و قدرت کشور؛ (2) روحیه و قدرت کشور؛ (3) دولت خوب (4) پرستب بین

(سه) تعريف جوان:

«جوان» و ترکیبات ديگر اين واژه بنا به گزارش مرحوم «دهخدا» در «لغت نامه»، در فرهنگ فارسی کثير الاستعمال است. از جمله جوان‌وش (به مانند جوان)، جوان‌فر (دارای فر جوانی و...

اما دهخدا نیز معانی شفاف و روشنی از جوانی ارایه نکرده و ذیل واژه نوشته‌اند، برنا، هر چیز که از عمر آن چندان نگذشته باشد، شاب، مقابل پیر.

در فرهنگ اسلامی نیز کلمات «شاب» و «شباب» در قرآن مجید نیامده‌اند. گرچه در روایات آمده و از جمله در اوصاف امام حسن و امام حسین(ع) به عنوان سرور جوانان اهل بهشت استعمال شده است (سید الشبَاب اهل الجنة)، که در زیارت‌نامه‌ها (از جمله زیارت امام رضا) و ادعیه نیز وارد شده و در فضایل زیارت قبر امام حسین نیز در برخی روایات از ایشان به «آقای جوانان اهل بهشت» تعبیر شده است (نوری، ج 10: 294).

قریب‌ترین واژه‌ی قرآنی به جوان و جوانی، کلمه‌ی «فتی» است، که تنها یک بار آن هم در وصف حضرت ابراهیم، به نقل از بت‌پرستان در سوره‌ی انبیاء/60 وارد شده و مفسرین (مثلاً «تفسیر آسان» در ذیل همین آیه) در بسط مطلب، اولاً: آن را حدوداً معادل جوانمرد(1) (و نه لزوماً جوان) گرفته‌اند؛

و ثانیاً: حدیثی از پیامبر نقل کرده‌اند که، وقتی با ردای قرمز رنگ نزد اعرابی آمد، او گفت: مثل جوان‌ها قدم می‌زنی؟ ایشان فرمود: «انا الفتی، ابن الفتی، اخو الفتی».

من جوان، فرزند جوان و برادر جوان هستم. و مراد از فرزند جوان هستم، اشاره به جدش حضرت ابراهیم دارد و مراد از برادر جوان، حضرت امیر است([2]).

گرچه هنوز هم اجماع نظری درباره‌ی بدء و ختم مقاطع زندگی بشر و از جمله جوانی وجود ندارد، اما در برخی منابع آغاز سن جوانی 17 و اختتام آن 25 سال خواهد بود (جمعی از نویسندگان، 1373: 82-83).

چهار) آموزش: آموزش؛ عبارت است از فعالیتهایی که به منظور ایجاد یادگیری در یاد گیرنده، از جانب آموزش دهنده طرح ریزی و اجرا می شود و بین آموزش دهنده و آموزش بیننده به صورت کنش متقابل جریان می یابد (سیف، 76، ص 14).

در تعریف "روش آموزش"، مترجم کتاب راهبردها و فنون طراحی آموزش (هاشم فردان) آورده است، روشها عبارت است از انواع مختلف عملکرد که خود شامل روشهای سازماندهی محتوا، روشهای آرایه محتوا و روشهای مدیریتی می شود. از این نگاه هر گاه با استفاده از نتایج تحقیقات آموزش، مجموعه ای از راه حلها و روشهای لازم برای پاسخگویی به پرسشهای مشخص در زمینه روشهای آموزش تحت شرایط خاص آموزش و برای دستیابی به نتایج خاص آموزش گردآوری و سازماندهی شود، یک "الگوی" طراحی آموزش به دست می آید. (لشین — پولاک — رایگلوث: 83، صص 4 - 11)

در باره اقسام و شیوه های متعدد و پیچیده آموزش سخن بسیار است که در ادامه مباحث به برخی از آنها اشاره خواهد گردید.

3) رویکرد بحث: برخی از موضوعات و از جمله رابطه قدرت با عزت را می توان با رویکردهای مختلف (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...) مورد بررسی قرار داد. اما در اینجا سخن از تربیت نسل جوان مسلمانان است که گرچه از تجارب و دانش بشری برای قدرت و اقتدار او و به تبع عزت و کرامت او بهره جسته می شود، (چنانکه در ادامه از دیدگاههای آکادمیک بهره جسته می شود) ولی شایسته است پیش از هر منبع و مرجع دیگر برای رسیدن به غایت یاد شده از منابع دینی و خصوصا قرآن مجید بهره گرفته شود، زیرا در فرآیند آموزش اولاً برای اینکه اصالت دینی اش حفظ شود و ثانیاً برای اینکه همه مسلمانان آنرا قبول داشته باشند و بر مبنای آن سهلتر و مطمئن تر به تفاهم و وحدت برسیم، شایسته است که به قرآن مجید که مهمترین سند مکتوب و آسمانی در میان مسلمانان، بلکه بشر است تمسک بجویم. با این وصف رویکرد اصلی مباحث نوشتار که فضا را برای سایر مباحث باز و روشن می سازد، دینی و بویژه قرآنی خواهد بود.

ب) قدرت و عزت در فرهنگ اسلامی

برای يك مومن هیچ چیز زیبا تر از آن نیست تا او را به راهی بخوانیم که الهی است، او را برای کسب فضایلی دعوت نمود که سرچشمه آن اوصاف به خدای سبحان باز گردد، او را به شیوه ای از زندگی در این دنیا دعوت نمود که با خدایی شدن هم در این جهان به سعادت برسد و هم در آن جهان. دعوت به قدرتمند شدن و عزیز شدن جوانان مسلمان، از این مجاری و معابر است. چون هم قدرت و عزت هر دو از اسمای حسنی الهی اند و هم مسلمانان و مومنان به کسب این ویژگیها دعوت شده اند. خصوصاً آنکه نوعی حماسه جویی و رشادت طلبی و استغنا در آن مستتر است که روح موج و پرانرژی جوانان را سیراب می سازد.

خداوند باری تعالی و اجد اسمای زیبا (لمه الاسماء الحسنی: حشر/24) متعدد و صفات کثیر است. اما نام عزیز (و العزیز) برای خداوند، مجموعاً⁸⁸ مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است و از اسماء و صفات کثیر الاستعمال در باره خداوند است ([3]).

صفت "قوی و القوی" نیز مجموعاً⁷ مرتبه، آن هم همراه با "عزیز و العزیز" از اسمای حسنی الهی

آمده اند. مجموعه آیاتی که در بر دارند هر دو اسم و صفت مورد بحث با هم در این مطالعه اند، به قرار زیرند:

الذین أخرجوا من ديارهم بغير حق إلا أن يقولوا ربناا و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوي عزيز: (حج/ 40)

آن مؤمنانی که (به ظلم کفار) به ناحق از خانه هاشان آواره شده و جز آنکه می گفتند پروردگار ما خدای یکتاست (هیچ جرمی نداشتند) و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و) دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند، همانا صومعه ها و دیر را کنشت ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر بسیار می شود همه خراب و ویران می شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را منتهای اقتدار و توانائیست.

تفسیر منهج الصادقین (ج 6، ص 170 ذیل آیه 40/ حج) می نویسد: حق تعالی در قسمت آخر این آیه وعده داده مظلومان صحابه را به نصرت و انجام وعده آن کرده، چه تسلیط مهاجر و انصار نمود برصنادید عرب و اکابر اکاسر عجم و قیاصره ایشان و زمین و دیار ایشان را به مسلمانان تفویض فرمود. پس آیه اخبار است به ظهر غیب از آنچه بعد از به ظهور رسیده، از استیلاي اهل اسلام بر اهل کفر و نصرت و غلبه ایشان بر مشرکان و سایر کافران.

و تفسیر نمونه (ج 14 ص 116) ذیل آیه 40/ حج آمده: بدون شك وعده خدا و بر یاری آیین خدا جویان تحقق یافتنی است تا مدافعان خط توحید تصور نکنند در میدان مبارزه حق و باطل و در برابر انبوه عظیم دشمنان سرسخت تنها و بدون تکیه کاهند. از پرتو همین وعده الهی بود که مدافعان راه خدا در میدانهای جنگ با دشمنان با اینکه در بسیاری از صحنهها از نظر نفرات و ساز و برگ جنگی در اقلیت بودند، بر آنها پیروز می شدند.

و اما آیه دیگری که قوت و عزت را با هم دارد:

ما قدروا اﷻ حق قدره ان اﷻ لقوي عزيز: (حج / 74)

(این مشرکان) مقام خدا را نشناختند که خدا ذاتیست بی نهایت توانا و بی همتا.

تفسیر المیزان (ج 14، ص، 578) ذیل آیه 74 / حج آمده است. جمله ان اﷻ لقوي عزيز. تعلیل نفی سابق است و اگر قوت و عزت را مطلق آورده برای این است که بفهماند او نیرویی است که هرگز دچار ضعفی نمی شود و عزیزی است که هرگز ذلت به درگاه او را ندارد. همچنانکه خودش فرمود: ان القوه اﷻ جميعاً (بقره / 165) و نیز فرمود: فان العزه اﷻ جميعاً (نساء / 139) و اگر دو اسم مذکور را مختص به ذکر کرد و به جای آن دو، اسم دیگری را ذکر نکرد بدین مناسبت است که در مقابل ضعف و ذلت بتها (که در مثل خاطر نشان شده بود) قرار بگیرند.

عین آیه سوم در موضوع چنین است:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا مهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط انزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و ليعلم اﷻ من ينصره و رسله بالغيب ان اﷻ قوي عزيز: (حديد / 25)

همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به خلق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند و آن (و دیگر فلزات) را که در آن هم سختی (جنگ و کارزار) و

هم منافع بسیار بر مردم است (نیز برای حفظ عدالت) آفریدیم تا معلوم شود که خدا و رسلش را با ایمان قلبی که یاری، خواهد کرد؟ (هر چند) که خدا بسیار قوی و مقتدر (و از یاری خلق بی نیاز) است.

تفسیر المیزان (ج، 19 ص، 202) ذیل آیه 25/ حدید در دلیل تعبیر پایانی آیه آمده و ختم کردن آیه با این جمله کوتاه اشاره باشد به اینکه دستور خدای تعالی به جهاد برای همین بوده که امتثال کنندگان را از دیگران جدا کند، نه اینکه خدای تعالی احتیاجی به نصرت ناصری داشته باشد. چون خدا قوی است که به هیچ وجه ضعف در او راه ندارد و عزیزی است که ذلت به سویش راه نمی یابد.

آیه چهارم نیز به نحو زیر متضمن قوت محفوف به عزت است:

کتب ا لاغلبنّ انا و رسلی ان ا قوی عزیز: (مجادله / 21)

خدا (به لطف خود در لوح محفوظ) نگاشته و حتم گردانیده که البته من و رسولانم (بر دشمنان) غالب شویم که خدا بی حد قوی و (بر نصرت رسولش) بسیار مقتدر است.

و در آیه پنجم در موضوع می خوانیم:

و ردا الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیراً و کفی المؤمنین القتال و کان ا قویا عزیزا: (احزاب/ 25)

و خدا کافران را (در جنگ احزاب) با همان خشم و غضبی که به مؤمنان داشتند بی آنکه هیچ خیر و غنیمتی به دست آورند ناامید برگردانید و خدا امر جنگ را (به فرستادن باد صرصر و سپاه فرشتگان غیبی) از مؤمنان کفایت فرمود که خدا بسیار توانا و مقتدر است.

و در تفسیر نمونه (ج 17 ص، 248)، ذیل آیه احزاب / 25 آمده: بدون احتیاج به درگیری وسیع جنگ پایان یافت. زیرا از یکسو طوفان شدید و سردی اوضاع مشرکان را به هم ریخت. و از سوی دیگر رعب و وحشت که از لشگرهای نامرئی خداست بر قلب آنها افکند، و از سوی سوم ضربه حضرت علی (ع) بر عمرین عبدود، سبب فرو ریختن پایه های امید آنها شد. دست و پای خود را جمع کردند و محاصره مدینه را شکستند و ناکام به قبایل خود باز گشتند. و در آخرین جمله خدا قوی و عزیز است برای آن است که ممکن است کسی قوی باشد اما عزیز و شکست ناپذیر نباشد، یعنی شخص قویتری بر آنان پیروز شود. ولی تنها قوی شکست ناپذیر در عالم خدا است که قوت و قدرتش بی انتها است.

و اما محتوای آیه ششم:

□ لطیف بعباده یرزق من یشاء و هو القوی العزیز: (شوری / 19)

خدا را به بندگان لطف و محبت بسیار است هر که را بخواهد روزی می دهد و او (بر هر چیز) توانای مطلق و (بر همه عالم) مقتدر و غالب است.

و نهایتاً آیه آخری از قرآن مجید که مفاهیم قوت و عزت را با هم در یک آیه دارد:

فلما جاء امرنا نجينا صالحاً والذين امنوا معه برحمه منا و من خزي يومئذ ان ربك هو القوي العزيز:
(هود/66)

چون وقت فرمان قهر ما فرا رسید تنها صالح و مؤمنان باو را برحمت خاص خود از بلاي آنروز نجات دادیم که خدا و بر هر چه خواهد مقتدر و تواناست.

از نکات قابل توجه در باره اسماء و صفات الهي و نکات قابل تذکر و تأمل در این بررسی عبارتند از:

1) تنها وصفی از اوصاف الهي که در قرآن مجید بر اسم خدای عزیز و العزیز مقدم آمده، صفت قوی و القوی است و بقیه اسماء و صفات (حکیم، مقتدر، ذوانتقام، رحیم، علیم، غفور، الجبار المتکبر، الحمید و...) همه بعد از عزیز و العزیز آمده اند. این نکته در تفاسیر شیعی مشهور (که در این مقاله بدانها مکرراً ارجاع داده شد و می شود) مورد توجه قرار نگرفته است. شاید بتوان این نکته مهم را از آیات یاد شده استفاده نمود که "شرط لازم"، عزت، کرامت، شرافت و نفاست آدمیان احساس قدرت (مادی یا معنوی- بالقوه یا بالفعل) است. و کسی و یا ملتی که خود را و توانایی های خود را باور نکند و روحیه اش را ببازد، نمی تواند در مقابل دیگران سربلند ظاهر شده و عزیز بماند.

اما قدرت، تنها شرط و به عبارت دیگر "شرط کافی" برای احساس عزت نیست، چرا که در تجربه تاریخی دیدیم (به عنوان شاهد در نبرد احزاب) که مشرکان در عین حال که قدرتمند بودند، اما با عنایت خداوند در مقابل مسلمانان در محاصره مدینه، مفتضحانه به مکه بازگشتند و با احساس ذلت، عرصه جنگ را ترک نمودند. می توان شرط کافی احساس عزت را با توجه به مفاد آیات مورد بحث آن دانست که به شرطی قدرت قطعاً عزت می آورد که یا از قدرت بی انتهای خداوند صادر شده باشد و یا در راستای آن توانایی مطلق بوده و بدان قدرت و اقتدار منتهی گردد. از این روست که اگر در آیات عزت حقیقی همه

را از آن خداوند می‌داند (سوره فاطر/ 10 نساء/ 139- یونس/ 65)، و یا در آیات دیگری دامنه عزت را به رسول خدا و مومنین نیز امتداد می‌دهد. چنانکه در سوره منافقون/ 8 می‌خوانیم: و العزه و لرسوله و للمؤمنین: عزت مخصوص خدا، رسول و مؤمنان است.

2) همراه با صفت عزیز و العزیز، هم صفات "جمال" الهی (مثل علیم، حکیم، حمید، غفور... مثلاً مراجعه شود به: بقره/ 209 و فاطر/ 28 و...). آمده و هم صفات و اسمای "جلال" الهی (مثل جبار متکبر، منتقم، مقتدر. مثلاً مراجعه شود به: ابراهیم/ 47 و مائده/ 95 و...). از این شواهد حداقل می‌توان این نکته را برای تعاملات مسلمانان ادراک نمود که نه به بهانه عزیز و شریف بودن باید نسبت به همه بی تفاوت بود و ارتباط صمیمی و مبنی بر رحمت را قطع نمود و نه فرد یا ملت قوی و عزیز باید نسبت به همه افراد (اعم از ظالمان و جانیان و متجاوزان به حریم دیگران) سکوت نموده و یا با آنها دست دوستی دهد. به تعبیری خلیفه خداوند بر روی زمین (بقره/ 30) و کسی که نفخه ای از روح خدایی در خود دارد (سوره ص/ 72) [4]، هم باید به جا و بموقع و بر مبنای اصولی برای گروهی جاذبه داشته باشد و هم بر مبنای اصولی اساسی عده ای را از خود دفع نماید. گرچه متاثر از صفات حضرت حق، رحمت مومن بر غضبش تقدم دارد. (چون خداوند به تعبیر ادعیه ای مثل جوشن کبیر این چنین است: یا من سبقت رحمته غضبه)

اجمالاً مدار دفع و جذب مومنان بر مدار دفع و جذب الهی دور خواهد زد. آنچه و آنکه را خداوند دوست دارد مومن باید دوست بدارد و هرآنچه که مطرود و مغضوب خداست مورد قهر و دفع او قرار می‌گیرد.

3) با مراجعه به مجموعه آیات دیگر حد و مرز دوستی و دشمنی بهتر معلوم می‌گردد.

و در سوره نساء/ 141، آمده که: لَنْ یَجْعَلَ لِّلْکَافِرِیْنَ عَلِی الْمُؤْمِنِیْنَ سَبِیْلًا: خدا هیچگاه برای کافرین نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد گذاشت. این نگاه فرهنگی که عزت را علاوه بر ابعاد فردی در

ابعاد جمعی بی می گیرد، در آیات متعدد قرآنی مورد توجه و تذکر قرار گرفته اند. به عنوان شاهد در آیه 28 / آل عمران، می خوانیم: نباید اهل ایمان، بجای مومنین، کافران را دوست و سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین کند پیش خدا هیچ ارزشی ندارد، مگر آنکه از کفار پروا و تقیه کند.

و در سوره نساء/138-9 آمده: منافقین که از کافران سرپرستی و دوستی می جویند، آیا عزت را نزد کافران می جویند؟ همانا همه عزت نزد خداوند است.

در تفسیر نور (ج 2؛ ص، 473) ذیل آیه مورد بحث اینگونه نتیجه گیری شده است:

اول) عزت خود را در وابستگی به کفار جستن، خصلتی منافقانه است. در سیاست خارجی، نباید عزت خویش را در وابستگی به کفار جستجو کرد..

دوم) کفار، حق سرپرستی مؤمنان را ندارند و مؤمنان نیز نباید ننگ سلطه کفار را بپذیرند.

سوم) عزت تنها به دست خداست. چون سرچشمه عزت یا علم است یا قدرت و دیگران از علم و قدرت بی بهره اند.

4) راه حل ذلت گریزی نیز بنا به نص قرآنی تقویت قوت و قدرت مسلمانان است که بدان مأمور شده اند:

واعدو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدوا و عدوكم و آخرين من دونهم لاتعلمونهم
ا يعلمهم و ما تنفقوا من شيءٍ في سبيل ا يوف اليكم و انتم لا تظلمون. (انفال/ 60) و شما اي
مؤمنان در مقام مبارزه با آن كافران خود را مهيا كنيد و آن گونه كه بتواند از آذوقه و تسليحات و
آلات و اسبان جنگي براي تهديد و تخويف دشمنان خدا و دشمنان خودتان كاملاً فراهم سازيد و بر قوم
ديگري كه شما بر دشمني آنان مطلع نيسديد (مراد منافقانند كه ظاهراً مسلم و باطناً كافر محضاند) و
خدا بر دشمني و مكر آنان آگاهست، نيز مهيا باشيد و آنچه كه در راه خدا صرف مي كنيد خدا تمام و
كامل به شما عوض خواهد داد و هرگز به شما ستم نخواهد شد.

در تفسير احسن الحديث (ج 4، ص 158) ذيل آيه 60/ انفال مي خوانيم: "قوت"، هر چيزي است كه با آن
توانايي كار بدست مي آيد. آن در آيه شامل هر سلاح و هر سرباز است. "رباط الخيل"، به معني ذخيره
اسبان شامل هر وسيله خودرو در اين زمان خواهد بود. "ما استطعتم" حاكي است كه بايد كمال توان در
اين آمادگي به كار برده شود. "ترهبون" تعليل اعدوا است. يعني با اين آمادگي دشمنان معلوم و غير
معلوم را مي ترسانيد. اين آمادگي سبب ترس دشمن و سبب عدم بروز جنگ خواهد بود..... به هر حال
به حكم اين آيه بايد مملكت اسلامي از لحاظ تجهيزات و نفرات پيوسته مانند يك عمود آهنين آماده باشد
تا دشمنان در آنها طمع نکنند.

(5) ممكن است از آياتي كه عزت و ذلت را از آن خداوند و بدست او مي دانند (مثلاً آل عمران 26:)، كج
فهمي شده و بر بي مسئوليتي و عدم دخالت افراد در تعيين سرنوشت تاكيد شود. اما تقرير استاد شهيد
مطهري اسلام شناس معاصر ايراني از موضوع بسيار محكم و زيباست. ايشان در يكي از تحليلها مي گويند:
ما دو آيه شبيه يكديگر در قرآن داريم كه هر يك داراي نکته اي است كه ديگري فاقد آن است. يكي در
سوره رعد/11 است كه مي فرمايد: ان ا لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم يعني خدا آن اوضاع و
احوال را كه در يك قومي وجود دارد هرگز عوض نمي كند مگر آنكه خود آن قوم آنچه را كه مربوط به
خودشان است. يعني مربوط به روح و فكر و اندیشه و اخلاق و اعمال خودشان است عوض كنند. يعني اگر
خداوند اقوامي را به عزت مي رساند و يا اقوامي را از عزت به خاك ذلت فرو مي نشاند، اگر اقوامي را

که پایین بودند بالا برد و اقوامی را که بالا بودند پایین آورد [به موجب آن است که آن اقوام آنچه را که مربوط به خودشان است تغییر دادند]. البته همه به دست خداست. قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء , بيدك الخير انك على كل شيء قدير (سوره آل عمران , آیه 26)

همه چیز به دست خداست اما با حساب به دست خداست. کار خدا از روی حساب است. در آن آیه می گوید: عزت و ذلت فقط به دست اوست, و در این آیه می گوید: اما بدانید که ما عزت و ذلت را روی چه حساب و قانونی می دهیم. ما نگاه می کنیم به اوضاع و احوال روحی و معنوی و اخلاقی و اجتماعی مردم و به هر چه که در حوزه اختیار و اعمال خود مردم است. تا وقتی که خوبند, به آنها عزت می دهیم, وقتی که خودشان را تغییر دادند, ما هم آنچه را که به آنها دادیم تغییر می دهیم. عزت و ذلت به دست ماست, اما روی این حساب می دهیم. اگر بی حساب باشد که خدا حکیم نیست.. حساب در کار است, یعنی تابع يك جریانهای منظم و قطعی است. ان لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم (رعد/11) خدا عوض نمی کند اوضاع و احوال مردمی را تا آنکه آن مردم یغیروا (این "یغیروا" استقلال مردم را می رساند) خودشان به دست خودشان اوضاع خودشان را تغییر بدهند.

این آیه اعم است, هم شامل این است که قومی از نعمت و عزت به نعمت و ذلت برسند, یا برعکس از نعمت و ذلت به نعمت و عزت برسند. یعنی هم شامل آن جایی می شود که مردمی خوب و صالح باشند و نعمتهای الهی شامل حالشان شده باشد, بعد فاسد بشوند, خدا نعمتها را بگیرد, و هم شامل قومی می شود که فاسد باشند ولی بعد بازگشت کنند, توبه و استغفار کنند, به راه راست بیایند, خدا به آنها عزت بدهد.

آیه مورد بحث شامل یکی از این دو قسمت است و آن این است که مردمی عزت و نعمت داشته باشند, بعد فاسد بشوند و خداوند عزت و نعمت را از آنها بگیرد, به جایش نعمت و ذلت بدهد. آیه این است: ذلك بان لا یغیرا نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم (انفال/53). خدا چنین نیوده است که نعمتی را که به قومی می دهد از آنها به گزاف و گتره بگیرد مگر آنکه آنها آنچه را که مربوط به

خودشان است تغییر داده باشند... (آشنایی با قرآن ج3: آیاتی از سوره انفال و توبه، صص 125-8)

6) اگر مجرای عزت مسلمانان قدرت و اقتدار آنان است، با این وصف هم باید از قدرتمندی فرد فرد مسلمانان به عنوان يك امتیاز و ارزش دفاع نمود و هم از توانمندی جمعی و گروهی آنان. از آنجا که منابع، ابزار و طرق کسب، حفظ و بسط قدرت شامل موضوعات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... می شود، از این رو باید برای توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و... مسلمانان تدبیر نمود. زیرا ضعف و فقر و ناتوانی مسلمانان سبب شده که امروزه دهها ستم در جای جای عالم و خصوصاً خاور میانه بر مسلمانان رود اما هیچ قدرت جهانی و نهادهای بین المللی به ناله های مظلومانه آنان توجهی نکند.

نگارنده در مکتوب مستقلی این فرضیه را به آزمون گذاشت که، «از نگاه دینی، غنا امتیاز و ارزش است و فقر و ضعف در میادین مختلف ضدارزش و نامطلوب است».

و در آنجا از جمله گفته شد: مهمترین دلیل دینی بر اینکه غنا و قوت ارزش است و فقر و ضعف ضدارزش، این است که خداوند باری تعالی دارای اوصاف متعددی می باشد. در دعای جوشن کبیر حداقل 1000 اسم و صفت خداوند به صورت یکجا آمده است، در هیچ اسم و صفت مربوط به حضرت حق از ضعف، نداری، فقر و مسکنت خداوند سخنی به میان نیامده است و حال آنکه «غنی»، «قدرت»، «علم» و... از اوصاف الهی است.

از این رو کسی نمی تواند ادعای جانشینی خدا داشته باشد، اما در مقابل دیگران فقر، ضعف، آسیب پذیر و... ظاهر شود، زیرا در این صورت نمی تواند قبول مسئولیت سنگین نماید که قرار است بر عهده او باشد. و این قوت و قدرت هم حیطة فردی و هم حوزه جمعی را در برمی گیرد و معمولاً جامعه قوی از افراد قوی ساخته می شود و افراد ضعیف در صورت تجمع نیز در مقابل تجمع افراد قوی، ضعیف اند.

با این نگاه، بر اساس نص قرآنی نیز می‌توان در حیات بشری از ارزش قدرت و قوت و غنا و مکننت سخن به میان آورد و ضعف و فقر و نیازمندی انسانها به دیگر آدمیان را محکوم کرد. (منصورنژاد؛ 1387، صص 25-30)

از مباحث گذشته می‌توان 7 اصل زیر را به عنوان پایه ای برای فرهنگ سازی قدرت و عزت برای نسل جوان در نظر گرفته و استخراج نمود:

هفت اصل قرآنی قدرت و عزت

1 - قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان باید ریشه در قدرت و عزت الهی داشته و قدرت و عزت متکی به کفار و مشرکان، قدرت و عزت مجازی بوده و از این رو اصالت نداشته و پایدار نیز نمی‌ماند.

2 - قدرت و عزت، ارزشهای قرآنی و اسلامی هستند که باید در مسلمانان و مؤمنان هم در بعد فردی وجود داشته باشد و هم در بعد جمعی، از اینرو کسب قدرت و عزت بر مسلمانان واجب است.

3 - حیطة قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان همه ابعاد سیاسی - فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و... را پوشش می‌دهد. و ضعف و فقر در هیچ يك از ابعاد برای امت اسلامی مطلوب و پذیرفته نیست.

4 - از محصولات قدرت و عزت مسلمانان و مؤمنان آن است که اولاً دشمنان جرأت تعدی و تجاوز به آنها را نخواهند داشت و قدرتمندی، عزت و سربلندی آورده و نقش باز دارنده دارد. ثانیاً بر فرض وجود جنگ، خداوند امت قوی و عزیز را با امدادهایش یاری می کند

5 - بنا به سنت الهی جامعه ضعیف (با ویژگیهای فقر، اختلاف، سوء تدبیر، فساد اخلاقی و...) به عزت نمی رسد و جامعه قوی (با ویژگیهای قدرتمندی، وحدت، مدیریت خوب و اخلاق حسنه و...) به عزت سعادت و موفقیت می رسد.

6 - قوی و عزیز بودن جامعه اسلامی به معنای قطع ارتباط با غیر مسلمانان نیست. اما جامعه قوی و عزیز به ستمگران و چپاولگران روی خوش نشان نداده و دست دوستی نمی دهد.

7 - گر چه عزت و ذلت بدست خداوند است، اما این غایت از طریق خواست و اقدامات بشری تحقق می یابد. اگر مسلمانان برای قدرت و عزت اقدام نکنند، نصرت و امدادهای خداوند شمال حال آنها نمی گردد. و لذا در ضعف و ذلت خواهند ماند.

ج) آموزش نسل جوان برای کسب عزت و قدرت: اصول یاد شده قرآنی راه را جهت فرهنگ سازی برای نسل جوان مسلمان در مسیر کسب قدرت و عزت هموار می سازد. ویژگیهای جوانان نیز بستر بسیار طبیعی و مناسبی برای برنامه ریزی در راستای این مقصود است. در ادامه ضمن آشنایی با برخی ویژگیهای جوانان به راهکارهای مناسب آموزشی پرداخته می شود.

1) ویژگیهای جوانان: نگارنده در نوشتاری دیگر به صورت مبسوط به اوصاف و ویژگیهای جوانان پرداخته که در ادامه برخی اوصاف مرتبط با موضوع مورد اشاره قرار می گیرند:

يك) سن جوانی اوج قدرت جسمانی هر فرد است. به عبارت دیگر، گرچه قدرت بدنی افراد با هم متفاوت است، ولی اگر منحنی توانمندی هر فرد ترسیم شود، اوج نیرو، انرژی و توان هر فرد، خاص عصر جوانی او است. از این رو در این مقطع توان انجام کارهایی را دارد که در مقاطع دیگر عمرش ندارد.

(دو) همین قدرت جسمی و انرژی بالا، اعتماد به نفسی را به جوان می‌دهد که به نوعی به خود می‌تواند ببالد، افتخار کند، خود را عزیز پندارد و در کنار دیگران احساس کند کسی است و خودی نشان بدهد و به تبع رجزی بخواند و قدرت‌نمایی کند. به عبارت واضح‌تر، اگر کسی در جوانی از عزت نفس و هویت نیرومند بهره‌ی ندارد، در میان‌سالی و پیری دیگر آمیدی به او نیست و علی‌القاعده در طول عمرش زندگی ذلت‌باری را تجربه خواهد نمود.

(سه) به جهت همین بستر آماده‌ی روحی، فکری و قلبی جوان است که در حوادث، بحران‌ها و خطرها، از جوان توقع ریسک‌کردن، انتظار خطر نمودن، امید حماسه‌آفرینی و خلق خط‌شکنی می‌رود. زیرا جوان با اعتماد به نفس بالا، حاضر نیست تن به ذلت بدهد و خوار شود، حال آن‌که کودکان جرأت حضور در چنین عرصه‌هایی را معمولاً ندارند و پیران نیز اگر به محافظه‌کاری کشانده نشده باشند، از توانایی لازم برای ایستادگی برخوردار نیستند.

(چهار) به دلیل اعتماد به نفس بالا، هویت‌یابی و احساس قدرت است که جوان نمی‌پسندد برایش تصمیم بگیرند و به او ابلاغ کنند. بلکه شائق است که خود انتخاب کند، برگزیند و از همین جا است که به راحتی تن به تصمیمات دیگران نمی‌دهد، خصوصاً اگر احساس کند که مطالبات از او منصفانه نیست، در این صورت احتمال مقابله و مخالفت جوان بالا است. ریشه‌ی قانون‌شکنی‌های جوانان را نیز عمدتاً باید در همین موضوع دید. جوان می‌بیند نسل دیگر و قبلی برای او تصمیم می‌گیرد، بدون آن‌که خواسته‌ها، آرمان‌ها و مطالبات به حقش را در نظر بگیرد. و از این رو متهم به قانون‌شکنی است.

پنج) نترسیدن، جسور و باجرات‌بودن از ویژگی‌های عصر جوانی (نسبت به سایر مقاطع عمر هر فرد) است. چون هنوز درگیر جاذبه‌های طبیعی، مادی و دنیایی به صورت جدی نگردیده است. به همین دلیل سخن از مرگ گفتن و شنیدن برای جوانان چندان سخت نیست. با بالا رفتن سن، دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌ها زیاد شده و آدمی نسبت به جاذبه‌های بیرونی علاقه‌مندتر و حریص‌تر می‌گردد. از این رو از دادن مال و ا همه دارد، تا چه رسد به جان‌دادن در مسیری و برای کسی و چیزی و موضوعی. از این منظر اگر به گلزار شهدای ایران در سراسر کشور حتی به صورت اجمالی گذری داشته باشیم، به راحتی می‌بینیم که اکثریت غالب شهدای این مرز و بوم در انقلاب اسلامی و خصوصاً در مقطع دفاع مقدس، جوانان‌اند. چون جوان به استقبال مرگ رفته و غالباً جبهه‌ها را جوانان پر می‌نمودند.

شش) جوان به جهت ریشه‌ای عمیق نداشتن مظاهر دنیایی در جانش، هم امکان بازبینی، بازشناسی و بازگشت را بهتر از میانسالان و کلانسالان دارد ([5]). و هم به جهت قدرت بالا، توان انجام کاری را دارد که برای سنین بالاتر امکان ندارد. در سنین بالا به جهت دل‌بستگی‌های بالا نه امکان تغییر مسیر به این راحتی مسیور است و نه در صورت عزم بر تحول و دگرگونی، قدرت و توان لازم در حد جوانی را دارد. پس جوان هم به سرعت در حرکت است و هم با قدرت می‌تواند تغییر مسیر بدهد. (منصورنژاد: 1386، 22-18)

به جهت این ویژگیها بود که حضرت امام خمینی در باره جوانان می فرمود:

«شما جوان‌ها بهتر می‌توانید تحصیل نفس کنید. شما به ملکوت نزدیک‌تر هستید از پیرمردها. در شما آن ریشه‌های فساد کم‌تر است، رشدش کم‌تر است. آن طور رشد نکرده... هزاران جوان اصلاح می‌شوند و یک پیر نمی‌شود». «جوانان متعهد در طول تاریخ و خصوص دانشجویان مسلمان در نسل حاضر و در نسل‌های آینده، سرمایه‌های امیدبخش اسلام و کشورهای اسلامی هستند» (امام خمینی، 1378: 17 و 358).

2) الگوها، روشها و ابزارهای آموزش کسب فرهنگ قدرت و اقتدار برای نسل جوان امت اسلامی:

يك: اگر بخواهیم بر مبنای تئوری سیستمی کلیه مباحث و مسایل آموزشی برای جوانان جهت کسب، حفظ و بسط فرهنگ قدرت و اقتدار را طراحی کنیم نظریه و قالب بندی " راجرکافمن" و " جری هرمن" در کتاب برنامه ریزی استراتژیک در نظام آموزش در قالب جدول زیر در 5 دسته و در دو سطح درون سازمانی و برون سازمانی مدل گویا و مناسبی است. پنج عنصر سازمانی تحت عنوان الگوی عناصر سازمانی ([6]).

51 م، 82: هرمن — کافمن) : است ترسیم قابل زیر نحو به (0tm)

جدول ش 3: الگوی عناصر سازمانی: کافمن - هرمن

درونها

(مواد خام)

فرآیندها

محصول

برونداها (محصولات رتبه بندی شده در نظام آموزش که تحویل جامعه داده می شود.)

(اثرات درونداد در جامعه و برای جامعه و جوامع محلی)

منابع انسانی و آموزشی موجود، نیازها، آرمانها، هدفها، سیاستها، آیین نامه ها، قوانین، بودجه، ارزشها، ویژگیهای اجتماعی و جوامع محلی، کیفیت زندگی موجود

وسایل آموزشی مورد استفاده، روشها و نحوه اجراء، برنامه های کار آموزی حین خدمت، روشهای یاد دهی - یاد گیری و نحوه مدیریت

دوره های به اتمام رسیده، آزمونهای مهارت با موفقیت گذرانده شده، مهارتهای به دست آمده، پیشرفت تحصیلی یاد گیرنده، پیشرفت شغلی معلم، اتمام پایه های آموزشی

فارغ التحصیلان آنهایی که برنامه ها را به پایان رسانده اند، شغل یافتگان، گواهی نامه های به دست آمده

خود کفایی و اعتماد به نفس، افراد مولد و مؤثر که به خود و جامعه کمک می کنند استقلال مالی

درونی (سازمان)

برونی (جامعه)

گرچه الگوی عناصر سازمانی برای آموزش رسمی طراحی شده ولی این ظرفیت را دارد که در قالب آن بتوان مجموعه آموزشهای رسمی و غیررسمی جوانان در امت اسلامی را توضیح داد. چون در برنامه ریزی، بالاخره عواملی برآموزش جوانان موثرند(دروندها) و اجرای آموزش به روشها، شیوه ها و الگوهای نیاز دارد (فرآیندها) و نتیجه آموزش نیز خروجی با کم و کیف مختلف خواهد بود(نتایج و خروجیها). همچنین چون از بازیگران اصلی اجرای آموزش دولتهای اسلامی اند، از اینرو الگوی یاد شده در تفسیر کارکرد آموزش رسمی دولتها مفید است.

دو: می دانیم که تحقق آموزش جوانان نیاز به "برنامه ریزی"(که یکی از عناصر مدیریتی است) دارد و امروزه مناسب ترین برنامه ریزیها "برنامه ریزی استراتژیک یا جامع" با خصوصیات زیر است:

اول: برنامه ریزی جامعه، انعکاسی از ارزشهای حاکم بر جامعه است. جهان بینی ها، اعتقادات و سنتهای جامعه در برنامه ریزی جامع منعکس می شود.

دوم: برنامه ریزی جامع معطوف به سؤالات اصلی و مسائل اساسی سازمانها است. سؤالاتی از این قبیل که "برنامه های امروز سازمان چیست و برنامه های آتی چه باید باشد؟" "امروز کجا هستیم و جهت گیریهای آینده چیست اند؟" "امکانات و منابع سازمان در آینده چه وضعیتی دارند و باید مصروف چه اهدافی

گردند؟... در برنامه ریزی جامع مطرح شوند.

سوم: برنامه ریزی جامع با مطرح ساختن اهداف بلندمدت و تبیین رسالتهای سازمان مدیران را در انجام فعالیتهایشان هم جهت و هماهنگ می سازد.

چهارم: برنامه ریزی جامع دارای دید درازمدت است و افق های دورتری را در سازمان مطرح می سازد. برنامه ریز در این نوع برنامه ریزی به آینده های دور می اندیشد و می کوشند تا موقعیت سازمان را در بلند مدت ترسیم نماید.

پنجم: برنامه ریزی جامع، عملیات و اقدامات سازمان را در دوره های زمانی بالنسبه طولانی هماهنگ نموده و به آنها پیوستگی و انسجام می بخشد.

ششم: برنامه ریزی جامع در سطوح عالی سازمان شکل میگیرد، زیرا در این سطح است که تقریباً به طور همه جانبه ای اطلاعات لازم در مورد امکانات و منابع سازمان و انتظارات و توقعات از آن متمرکز است.

هفتم: برنامه ریزی جامع، فراگیر بوده و برنامه های عملیاتی سازمان را در برمی گیرد و به آنها جهت می بخشد.

هشتم: برنامه ریزی جامع امکانات و محدودیتهای درونی و بیرونی سازمان را در مد نظر دارد و با توجه به آنها پیش بینیهای خود را انجام می دهد.

نهم: برنامه ریزی جامعه امکانات و محدودیتهای درونی و بیرونی سازمان را در مد نظر دارد و با توجه به آنها پیش بینی های خود را انجام می دهد. (الوانی: 1376، صص 59-60)

فرآیند برنامه ریزی جامع یا استراتژیک در قالب شکل زیر قابل نمایش است: (الوانی: 1376، ص 66)

(2)

تشخیص

هدفها و

استراتژیهای

موجود

(5)

شناخت وضع کلی فعلی سازمان

(1)

تعیین و تبیین

اهداف آینده

(6)

تعیین

تغییرات

مورد لزوم

در استراتژیهای موجود

(7)

تصميمگيري در مورد استراتژي مطلوب

(8)

اجراي استراتژي

جديد

(9)

کنترل استراتژي جديد در عمل

(3)

تجزیه و تحلیل امکانات و منابع انسانی

در مهندسی برنامه فرهنگ قدرت و عزت اسلامی برای نسل جوان سیکل مطرح شده در استراتژی یاد شده باید مورد توجه قرار گیرد. از هدفگذاری دقیق گرفته تا بازسازی استراتژی مناسب آن مقصود.

سه: آموزش جوانان برای کسب، حفظ و بسط قدرت و عزت می تواند در اشکال متعدد زیر طراحی گردد:

اول: آموزش حضوری؛ آموزش حضوری یا در رو که قدیمترین و در عین حال پایدارترین ساز و کار است و در دو صورت آموزش رسمی و غیر رسمی اجرا می گردد.

دوم: آموزش غیر حضوری؛ بر حسب تعریف فوق، خود بخود اگر آموزش چهره به چهره نبوده و کارکنان ملزم به شرکت در محل آموزش نباشند، آنگاه آموزش غیر حضوری با رعایت شرایطی امکان تحقق دارد. این نوع آموزش در الگوهای بسیار متفاوت (از ارسال کتاب و جزوات و نشریات و تعیین زمان برای آزمون گرفته تا بهره گیری از رسانه های جدید همچون نوار کاست، نوار ویدئویی) ... قابل اعمال است

سوم: آموزش نیمه حضوری؛ اگر نظام آموزش به گونه ای طراحی گردد که بخشی از محتوای آموزشی از طریق چهره به چهره و در مکانهای آموزشی به مربیان و دانشجویان عرضه شود و در بخشی دیگر از مواد آموزشی مخاطبان فرصت داشته باشند که خود منابع معرفی شده را مطالعه نموده و برای آزمون آمادگی داشته باشند، چنین آموزش را نیمه حضوری نامند. (فتحي و اجارگاه: 84، ص 3-82).

آموزشها در سه شیوه یاد شده می توانند به صورت جمعی، گروههای کوچک و حتی انفرادی به مرحله اجرا درآیند.

در شیوه های نیمه حضوری آموزش، ساز و کارهای زیر قابل بهره برداری اند: ([7]). دوره های ساندویچید، آموزش سیار، آموزش در اوقات فراغت، آموزش از راه دور نماد بارز آموزش غیر حضوری، ([8]) و....

همه آموزشهای یاد شده فوق اگر بدون بهره گیری از اینترنت باشند "آموزش حقیقی"، و اگر بر اساس اینترنت و در گفتمان مجازی و دنیای مجازی (World Virtual) و جامعه مجازی ([9]). (Virtual) شود می نامیده "مجازی آموزش" باشد "لاین آن" بصورت خصوصا (Community)

چهار: آموزشهای جوانان برای تولید فرهنگ قدرت و عزت را می توان بر اساس اقسام رسانه ها بر نامه ریزی نمود. اقسام رسانه ها در يك طبقه بندي هاي زیر جا می گیرند:

اول: نظام متکی بر انسان (معلم، مربی، معلم خصوصی ایفای نقش، فعالیتهای گروهی و گردشهای علمی)

دوم: نظام متکي بر چاپ (کتابها، دستور کارها، کتابهاي تمرين، کمک شغلها، نوشته هاي توزيع شده بين شاگردان)

سوم: نظام متکي بر وسايل دیداري (کتابها، کمک شغلها، نگاره ها، نمودارها، نقشه ها، شکلها، ورقه هاي شفاف و اسلايدها)

چهارم: نظام متکي بر وسايل دیداري و شنیداري (ویدئو، فلیم، اسلايد و نوار صدا، برنامه، پخش تلویزیون مستقیم)

پنجم: نظام متکي بر کامپیوتر (آموزش متکي بر کامپیوتر، ویدئوي تعامل متکي بر کامپیوتر و متن تقویت شده) ([10]).

برخي بر اساس نوع کارکرد و قابلیت رسانه دسته بندی ديگري از رسانه ها دارند که اتفاقا براي طراحي برنامه هاي آموزشي جوانان در جغرافياي جهان اسلام اشاره اجمالي بدانها خالي از فايده نيست. در اين بعد دیدگاه "آلويين تافلر" بسيار شاخص است که از اقسام سه گانه رسانه ها ياد مي کند.

تافلر تحليل هايش را بر مبناي "سه موج"، از تحولات بشري ارايه مي کند. بحث رسانه ها نیز با تکیه به همین مباني بدین نحو معرفي مي شوند: در موج اول و يا جوامع کشاورزي اکثر ارتباطات در بين

گروه‌های بسیار کوچک، رو در رو از طریق دهان‌به‌دهان به گوش صورت می‌گرفت و تنها راه برای رساندن یک پیام به توده شنوندگان گرد آوردن یک جماعت بود. موج دوم: که در آن رسانه‌های همگانی مبتنی بر تکنولوژی اختراع شدند. روزنامه‌ها، مجلات، فیلمها، رادیوها و تلویزیون که هر یک قادر بودند پیام واحدی را به طور همزمان به میلیونها نفر ابلاغ کنند، به ابزارهای اصلی تمرکز گرایي در جوامع مبدل شدند؛

در مقایسه، سیستم جدید موج سوم، باز تاب نیازهای اقتصادی در حال پیدایش پس از دوران تولید انبوه است. برخلاف رسانه‌های موج دوم که هر یک از آنها کم و بیش مستقل از دیگری عمل می‌کرد، رسانه‌های جدید در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر بوده و در هم ادغام شده‌اند و به جای یکپارچه کردن دنیا، چنانکه رسانه‌های دیرین موج دومی انجام دادند، سیستم نوین رسانه‌های جهانی ممکن است به تنوع و گوناگونی سلیقه‌ها عمق ببخشند. بنا بر این جهانی شدن به مفهوم یکدست شدن یا یکپارچه شدن نیست. (تافلر: 1370، صص 5 - 512 و ص 499)

پنج: حداقل نتیجه‌ای که از بحث این قسمت بدست می‌آید آن است که نخبگان و زبندگان جهان اسلام برای نهادینه نمودن فرهنگ قدرت خواهی و عزت طلبی در بین جوانان امت اسلامی هیچگونه محدودیت در انتخاب الگوها، روشها و رسانه‌های رایج و در اختیار ندارند، بلکه نکته مهم آن است که در برنامه ریزی، اولاً: تا حد امکان از تمام ظرفیتهای موجود در رسانه‌ها بهره‌گیرند. از آسیبهای موجود در جغرافیای جهان اسلام آن است که یا به رسانه‌ها و شیوه‌های سنتی و به تعبیر تافلر، موج اولی قناعت می‌کند و حال آنکه در برنامه‌های جامع باید برای سایر رسانه‌ها نیز محتوا و مواد تولید نمود.

ثانیاً: محتوا و مضمون تهیه شده برای رسانه‌های جدید از جهت کیفیت با رسانه‌های دیگران و خصوصاً دشمنان باید بتواند رقابت کند. در این زمینه توان تخصصی و علمی جهان اسلام باید بسیج شده و بکار گرفته شود. برای تحقق بهتر این مقصود، همکاری نخبگان جهان اسلام (شیعه و سنی) در مراکز حوزوی و دانشگاهی کاملاً ضروری است.

ثالثاً: برنامه ریزیهای غیر مرتبط باهم و یا موازی با یکدیگر در زمینه آموزش جوانان در سطح جهان اسلام نیز نه تنها قدرت را و عزت آفرین نیست بلکه چه بسا آسیب را و تهدید آفرین است.

د) راهکارها: از جمله راهکارهای فرهنگی، اجتماعی، ارتباطاتی و دینی و مذهبی برای تولید و بسط فرهنگ قدرت و عزت در جوانان اسلامی با اتکا به اصولی قرآنی استخراج شده و با بهره گیری از اقسام متنوع روشها و الگوهای آموزشی و رسانه ای بقرار زیرند:

1) برگزاری مسابقات فرهنگی، هنری، علمی، ورزشی ویژه جوانان در موضوعات مختلف در سطح جهان اسلام.

2) تولید و تکثیر نرم افزارهای رایانه ای به وسیله جوانان مسلمان در جهت تولید و بسط فرهنگ قدرت و عزت در سطح جهان اسلام.

3) سیاستگذاری آموزشی (دوره های قبل از دانشگاه و بعد از دانشگاه) و تدوین برنامه های مشابه درسی کشورهای اسلامی با رویکرد تقویت قدرت و عزت اسلامی.

4) بسط و تقویت منشورات (کتاب، مجله، روزنامه ها) و فعالیتهایی (مثل نشستهای علمی و کنفرانسها و...) به منظور فرهنگ سازی در نسل جوان برای کسب و بسط قدرت و عزت اسلامی.

5) گسترش تعامل دانشگاهیان و جذب دانشجویان و اساتید در بین کشورهای اسلامی با رویکرد کسب، حفظ و بسط قدرت و عزت اسلامی.

6) تقویت برنامه های تبادل فرهنگی بین جوانان مسلمان از طریق نمایشگاهها و جشنواره های علمی، ادبی، هنری و نمایشی با رویکرد افزایش قدرت و عزت اسلامی.

7) ارتباط نهادینه و مستمر جوانان نخبه، فرزانه و فرهیخته جهان اسلام با هم در قالب شکل های فرهنگی، دینی و علمی.

8) تدوین تاریخ، پیشینه و حوادث مهم و مشترک اسلامی برای نسل جوان (با ادبیات مناسب) از صدر اسلام تا تاریخ معاصر به صورت منسجم و تبلیغ و تدریس آن در کشورهای اسلامی با هدف تقویت هویت اسلامی.

9) تولید و تدوین سرودهای جذاب و مشترک و موسیقی رزمی و حماسی ویژه نسل جوان و توزیع آن در سطح جهان اسلام.

10) تولید فیلمهای کوتاه و بلند از نقش جوانان در نبرهای سرنوشت ساز و گسترش فرهنگ اسلامی.

11) در نظر گرفتن امکانات جهانگردی آسان و ارزان برای نسل جوان امت اسلامی جهت بازدید از کشورهای اسلامی با هدف آشنایی و تقویت هویت خودی و دینی.

12) استقبال از وصلتهای خانوادگی جوانان ما بین اهل سنت و شیعه در کشورهای اسلامی به جهت تاثیر برتحکیم همبستگی.

13) آسیب شناسی مسایل اجتماعی جوانان جهان اسلامی و پایه ریزی مهندسی اجتماعی تازه بر مبنای تقویت گفتمان عزت و قدرت اسلامی.

14) ایجاد و تقویت نهادهای اجتماعی و تشکلهای غیر دولتی ویژه جوانان، با رویکرد تقویت قدرت و عزت اسلامی.

15) تأسیس سایتها و وبلاگهای ویژه جوانان با هدف تقویت فرهنگ قدرت و عزت اسلامی و بسترسازی برای مقابله و ایجاد اختلال در سیستم نرم افزاری و سخت افزاری دشمنان.

16) تولید برنامه های رادیو - تلویزیونی مشترک کشورهای اسلامی ویژه جوانان، با بهره گیری از موارد و پیشینه مشترک فرهنگی، ادبی، عرفانی و تاریخی با هدف تقویت فرهنگ خودی و افشاگری از مقاصد و شیوه های رسانه های استکباری و ضد اسلامی.

17) تولید شعارها و نمادهای جذاب ویژه جوانان با بهره‌گیری از مناسک و آیین‌های شاخص در سطح جهان اسلام (روز قدس، هفته وحدت، هفته حج و...).

18) استمداد از جوانان امت اسلامی برای ارایه راهکار در مقابله با خطرات و تهدیدهای مشترک جهان اسلام، (مثل خطر صهیونیسم، شیوع اباحی‌گری، گسترش مفسد اخلاقی و ناهنجاری‌های اجتماعی، تهاجم فرهنگی).

19) زمینه‌سازی برای ارتباطات سازنده و موثر میان جوانان امت اسلامی در ایام حج.

20) برنامه‌ریزی جهت مشارکت جوانان برای تقویت و بسط آئینهای مذهبی قدرت و اقتدار آفرین و تضعیف و حذف آئینهای اختلاف‌زا در سطح جهان اسلامی.

21) تعریف، تدوین و تحدید حد و مرز، کفر، شرک، فسق و... در نشستهای مشترک اسلامی برای جوانان و جلوگیری از اظهار نظرها و اتهامات سلیقه‌ای و، متعصبانه و متعرضانه در جهان اسلام نسبت به مسلمانان.

تذکر: چنانکه در بیان ویژگیهای برنامه استراتژیک گفته شد، راهکارهای فوق برای اینکه اولاً: درست طراحی گردند، ثانیاً: بدقت اجرا و ارزیابی شوند و ثالثاً: برای آنکه در راستای یک هدف و به صورت مکمل یکدیگر باشند، نیاز به مهندسی دقیق از سوی نهاد و مجموعه‌ای مشخص و واحد دارند تا تمام مراحل از هدفگذاری تا اجرا را در یک برنامه علمی و استراتژیک برای کوتاه مدت، میان مدت و بلند

مدت طراحی نمایند. در همان برنامه می بایست متولیان، پشتیبانان و... با تقسیم کاری دقیقاً معلوم گردند تا بتوان پیش بینی نمود که وضعیت فرهنگی جوانان امت اسلامی مثلاً در دهه آینده و یا در چشم انداز معین چه خواهد بود.

فهرست منابع

-الاصفهانی، ابوالقاسم حسین بن فضال(الراغب)(1362) مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه (چاپ دوم)

- الوانی، سیدمهدی(1376) مدیریت عمومی، تهران، نشر نی(چاپ دهم)

- بهزادی، حمید (1325) اصول و روابط بین المللی و سیاست خارجی، تهران، انتشارات کتابفروشی دهخدا

-جمعی از نویسندگان(1373) روانشناسی بزرگسالان، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات اطلاعات (چاپ چهارم)

- امام خمینی، سید روح الله(1378) جوانان از دیدگاه امام خمینی، تبیان: دفتر شانزدهم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(چاپ شانزدهم)

-دورانت، ویل(1373) لذات فلسفه، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی(چاپ هشتم)

-دهخدا، علی اکبر(1334) لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

-کاشانی، فتح الله(1344) تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی اسلامیة (چاپ دوم)

– سیف، علی اکبر(1376) روانشناسی پرورشی، تهران، انتشارت آگاه (چاپ هفدهم).

-طباطبایی، محمد حسین(1363) تفسیرالمیزان، مترجم محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

– صدوقی، مراد علی (1380) تکنولوژی اطلاعات و حاکمیت ملی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

– فتحی و اجارگاہ، کوروش (1384) برنامه ریزی آموزش ضمن خدمت کارکنان، تهران، نشر سمت (چاپ دوم)

- قرائتي، محسن(1374) تفسير نور، قم، موسسه در راه حق.

- قرشي، سيد علي اكبر(1366) تفسير احسن الحديث، تهران، واحد تحقيقات اسلامي.

- كافمن، راجر - هرمن، جری (1382) برنامه ریزی استراتژیک در نظام آموزشی: ترجمه فریده مشایخ و عباس بازرگان، تهران، انتشارات مدرسه.

- لشین، سینتیایی - پولاک، جولین، رایگلوث، چارلز، (1383) راهبردها و فنون طراحی آموزش، ترجمه هاشم فردانوش، تهران، نشر سمت (چاپ دوم).

- مطهری، مرتضی(1370) آشنایی با قرآن (3)، تهران، انتشارات صدرا (چاپ چهارم)

- مطهری، مرتضی(1373) مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی: ج4، انسان در قرآن، تهران انتشارات صدرا (چاپ هشتم)

- مقتدری، محمد تقی (1368) نامها و صفتهای خدای رحیم در قرآن کریم، تهران، نشر و فرهنگ اسلامی (چاپ چهارم)

- مکارم شیرازی، ناصر(1353-66) تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- منصورنژاد، محمد(1387) دنیا در قرآن، تهران انتشارات جوان پویا.

- منصورنژاد، محمد (1376) جوانی، عقل، عزت و تربیت در فرهنگ عاشورا، تهران، انتشارات جوان پویا.

- نوری(بی تا) مستدرک الوسائل، ج10، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث. ([11]).

([1]). www.almahatwary.org

([2]). صاحب «تفسیر آسان»، از جمله دلایل به کارگیری «فتی» به معنای افراد مؤمن را به کارگیری واژه ی «فتیه» برای اصحاب کهف در قرآن می دانند، با این که آن ها پیر بودند و این به خاطر ایمان آن ها است (نجفی، 1362).

([3]). در تفاسیر شیعی و از جمله «تفسیر آسان»، در ذیل آیه ی 60/انبیاء آمده است که، در روز احد و متعاقب پایداری قابل توجه حضرت امیر(ع) در دفاع از جان رسول خدا(ص)، منادی از آسمان ندادرداد که،

جوانمردی جز علی وجود ندارد و شمشیری جز ذوالفقار نیست.

([4]). در مقایسه با سایر اسمای حسنی الهی، اسم عزیز کمتر از رحیم 228. مرتبه، علیم 137 مرتبه و رب 97 مرتبه، و بیشتر از سبحان 39 مرتبه، سمیع 44 مرتبه، رحمن 56 مرتبه و... در قرآن مجید آمده است. و مراجعه شود به: (مقتدری: 1368، صص 52-37)

([5]). استاد مطهری که هم عزت و کرامت را نقطه کلیدی اخلاق اسلامی می دانند و هم از ایه 70/اسرا کرامت و عزت ذاتی انسان را استنتاج می کنند، ریشه این علو و منزلت را به نحو زیر با وجود روح الهی در بشر گره می زنند:

قرآن کوشاست که انسان "خود" را کشف کند. این "خود"، "خود" شناسنامه ای نیست، که اسمت چیست؟ ... آن "خود" همان چیزی است که "روح الهی" نامیده می شود و با شناختن آن "خود"، است که [انسان] احساس شرافت و کرامت و تعالی می کند و خویشتن را از تن دادن به پستیها برتر می شمارد، به قداست خویش پی می برد، مقدسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می کند. (مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ج 4: انسان در قرآن، ص 27)

([6]). در منابع مورد مراجعه، شاید مهم ترین مباحث مربوط به ویژگی های جوانان و جوانی از سوی «ویل دورانت» (نویسنده کتاب های مهم و مشهور «تاریخ تمدن») در کتاب «لذات فلسفه» مطرح شده، که می تواند مورد توجه و نقد و بررسی قرار گیرد. مراجعه شود به: (دورانت: 1373: 459-463).

Organizational Elements Model. ([7]).

([8]). در کتاب برنامه ریزی آموزشی ضمن خدمت کارکنان فصل ششم، سازکارهای سیزده گانه آموزش (حضور، ساندویچی، ضمن خدمت سیار، مراکز منابع آموزشی، آموزش در وقت بیکاری، اعطای فرصت های مطالعاتی، خود آموزی کارکنان و...) مورد بررسی قرار گرفته اند. (فتحي و اجارگاه: صص 98-82)

[9]. امروزه واژه دورکاری (Teleworking or Telework) شکلی از انجام کار که از فناوری اطلاعات و ارتباطات بهره می‌جوید به جای اینکه کارکنان به سوی کار حرکت کنند، کار را به سوی کارکنان منتقل می‌کند، اندک اندک در فرهنگ فعالیت‌های اداری ما جا باز می‌کند. از جهت زمانی فعالیت‌های ذیل این شیوه تلاش به سه سطح تمام وقت، پاره وقت، اختصاصی و موردی تقسیم می‌گردد. خودآموزی، (pace-Self) در انسان توانایی دور راه از آموزش اساسی فرض. دهند می‌تشکیل را نظام این اصلی هسته (Learning) یادگیری فردی و به وسیله خود است.

[10]. جوامع مجازی، تجمع‌های اجتماعی - الکترونیکی هستند که هر کجا افراد به شبکه‌های الکترونیک دسترسی داشته باشند برای اهداف متعدد کوتاه مدت یا بلند مدت در هر حوزه‌ای (سیاسی، اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی و...) روی شبکه‌ها ایجاد می‌کنند. افراد در جوامع مجازی از کلمات روی و تجارت انجام، فکری و نظری گفتمان یک به شدن وارد، احساسات تبادل برای‌ها (Screen) بازرگانی، تبادل دانش، حمایت، طراحی و اجرای نقشه، اظهار عشق و محبت، پیدا کردن دوست، بازی و... استفاده می‌کنند. افراد در جامعه مجازی تقریباً هر چیزی را که در زندگی واقعی انجام می‌گیرد، انجام می‌دهند با این تفاوت که هیکل، یا بدن فیزیکی خود را با خود به درون آن جامعه نمی‌برند. (صدوقی: 1380، صص 61-160)

[11]. امروزه با فعال شدن موبایل به عنوان یک رسانه ارتباطی، می‌توان از این ابزار نیز در مسیر آموزش جوانان در جامعه اسلامی بهره‌ها برد و جایگاه موبایل نیز می‌تواند هم در نظام متکی بر وسایل دیداری و شنیداری باشد و با بخش فیلم، نوار صدا و برنامه‌های آموزشی در خدمت نظام آموزش قرار گیرد و هم نظام متکی بر کامپیوتر، زیرا ارتباطات اینترنتی نیز از طریق موبایل میسر است. از قابلیت‌های موبایل که بسیار مفید و مؤثر است ارسال SMS است که می‌توان نکات حساس و پیام‌های کوتاه معنوی، شعارهای حماسی و یا زمان نماز و تکالیف و... را از این طریق با نیروها در میان گذاشت.